

ای دریده پوستین یوسفان!! ...

وقتی "جرج اورول" نویسنده نامدار انگلیسی در ۱۹۴۵ کتاب "مزرعه (یا قلعه) حیوانات" ((Animal Farm را با دید گاهی "آرمانشهری"، برای به تصویر کشیدن استحاله یک نظام مدعی عدالت و مساوات، به نظامی مستبد و سرکوبگر به رشته تحریر در آورد، استفاده هنرمندانه اش از عالم حیوانات و خصلت های جانوران، برای نمایش نفاق و ریاکاری، سلطه گری و سرکوب، قساوت و قدرت مداری در نظام سیاسی جانشینی که ادعا شده بود برادری، برابری و آزادی را به ارمغان می آورد، به سرعت این نوشته را در رده پرفروش ترین کتاب ها قرار داد و ترجمه فارسی آن برای ملتی که طعم تمامیت طلبی را در تاریخ خود پیوسته چشیده بود، بازاری پر رونق یافت.

اگر غربی ها در این قرن به این صرافت ها افتاده و با این ظرافت ها آشنا شده اند، در مشرق زمین، یعنی مهد استبداد آسیائی، که جز به زبان استعاره و تمثیل، امکان انتقاد و اعتراضی نبوده، هزاره ها است که از این مشابهت ها، حکیمان و ادیبان هنرمند، میراث های گران سنگی به یادگار گذاشته اند. "کلیله دمنه" را، که شاید اولین پندنامه تاریخی از این دست باشد، ایرانیان در دوران ساسانی از زبان سانسکریت هندی به فارسی میانه ترجمه کردند و هموطنان زبردستی مثل ابن مقفع ها با ترجمه اش به زبان عربی، که زبان علمی آن روزگار محسوب میشد، ابدی اش کردند.

از میان حیوانات، گویا گرگ تمثیل مناسب تری برای تشبیه درنده خوئی و ددمنشی سلاطین سفاک بوده و جایگاه مناسب تری را در قصه های پرغصه گرگ و میش پیدا کرده است. نمونه معروفش همان قصه "گل آلود شدن آب سرچشمه توسط گرگ و گلایه مودبانه بره در پائین چشمه" به جنایت جناب ایشان است که در نظام گرگ سالاری همین به سؤال کشیدن متواضعانه بالا دست در گل آلود کردن آبشخورهای فرهنگ و اقتصاد جامعه، جسارت و جرم محسوب می شود!

در این گونه موارد متوسل شدن به این استدلال که: "آب از بالا آلوده می شود نه از پائین"، و "ماهی از سر گنده گردد نی ز دُم" ! فضولی و زبان درازی و بهانه بزرگی برای قربانی شدن محسوب می شود که در دستگاه غذائی!! گرگ گستری کافی است.

یکی از همین گرگ ها در روز عاشورا، با بازی کردن در نقش شمر ذی الجوشن! با اتومبیل جوشن دار نیروی انتظامی! جوانی را که می خواسته به پیام "هل من ناصر ینصرنی" امام حسین پاسخی در خور زمانه خود بدهد،

زیر گرفته و دو بار هم از روی پیکرش عبور کرده است! صدها نفر این صحنه را دیده و فیلم برداری کرده‌اند و "لیلا"ئی که به جای "لَیْت و لَعْل کردن!" و عافیت‌طلبی، خواسته نقش زینب(س) را در پیام رسانی شهدا در آن عاشورای خونین ایفا کند، این صحنه را با تلفنش شجاعانه اطلاع رسانی کرده است.

آن که به دستور قرآن، شهادت را برکتمان شهادت گزیده و شهادتی جهانی داده، شناسائی و محکوم گشته و آن که جنایت کرده در پوشش قرار گرفته است! اینک گرگ سُر و مُر و گنده!! سرجایش نشسته و احتمالا ترفیع درجه گرگی هم گرفته! و "لیلا"ی یکماهه عروس، برای دو سال به زندان اوین فرستاده می‌شود تا ماه عسلش را با مهرورزی نظام مطلقه فقیه تجربه کند!!

لیلا چهارمین عضو خانواده‌ای است که پس از انتخابات به پنجه گرگ گرفتار شده‌اند؛ پدرش مهندس محمد توسلی، اولین شهردار تهران پس از انقلاب، پنجمین زندان پس از انقلابش را در همین ایام تجربه کرد، خواهرش دکتر سارا توسلی به جرم شرکت در مراسم عاشورا، سردادن شعار "الله اکبر" در پشت بام و رفتن به منزل خواهر مهندس موسوی برای تسلیت ترور فرزند شهیدش، به پنج سال حبس و ۷۴ ضربه شلاق محکوم شد و فرید طاهری همسر او از یکسال پیش بدون هیچ مرخصی در زندان اوین به سر می‌برد تا دوران سه ساله‌اش به سر آید!

امروز ۱۶ آذرماه، روز دانشجو و سالروزشهادت دانشجویان در دوران ستمشاهی، روز محاکمه دای لیلا توسلی، یعنی دکترابراهیم یزدی است! اگر گرگ سالاری تضمین کننده دوام دولت‌ها بود، اربابان آن درنده خویانی که با سرنیزه‌های خود بدن چهار اهورائی را دریدند، اینک برجای مانده بودند! اما افسوس که دیده عبرت بینی نیست.

از جمله توصیه‌های امام علی(ع) در منشور حکومتی‌اش به مالک اشتر و همه زمامداران، پرهیز از گرگ‌منشی و درنده خوئی است. این فرازی است که در آن عهدنامه فراوان شنیده‌اید:

"مبادا چون حیوانی درنده، خوردن مردم را غنیمت بشماری؛ آنها از دو حال خارج نیستند؛ یا برادر دینی تواند و یا ممنوع تو".

بار دیگر در وصف چنین گرگ‌سالاری‌ها و سلطه‌گری‌های مطلقه فرمود:

چون چنین روزگاری فراز آید، فرزند موجب خشم پدر گردد (گسستن روابط خانوادگی)، باران (به جای رحمت) زحمت و سوزش زاید، فرومایگان سر بردارند و شایستگان سر درلاک سکوت فرو برند. مردم این روزگار چون گرگان‌اند، حاکمانشان چون درندگان، طبقه متوسط طعمه آنان و فقیران مرده و نابود. راستگوئی در این زمانه بی‌مقدار و دروغ شایع می‌شود. دوستی‌ها به زبان! اما مشاجره‌ها به دل است. قانون شکنی و پرده دری افتخار محسوب می‌شود و پاکدامنی سبب شگفتی و تعجب! و اسلام، همچون پوستین وارونه پوشیده می‌شود. (نهج البلاغه خطبه ۱۰۷)

به سندیت سوگندهای ابتدای سوره فجر، وقتی لیل "لیلا"ها، با سیر "سارا"ها در ظلمت ظلم‌ها (واللیل اذایسر)، به فجر "فرید"ها (والفجرو لیل عشر) برسد، صبح صادق رخ می‌نماید و خورشید تابان آزادی و امنیت پرده شب را بر می‌چیند. آیا صبح نزدیک نیست؟! (الیس الصبح بقریب). آیا در این پیام، پندی نیست برای خردمندان (هل فی ذلک قسم لذی حجر)!؟ به سرنوشت فرعون‌ها و طغیان‌گری‌های مطلقه عاد و ثمود و سایر مستبدین نگاه کنید. همان‌ها که برای ملت‌های مظلومشان ابدی تصور می‌شدند، اما به زباله دان تاریخ افتادند، چرا که دنیا حساب و کتاب دارد و ربّ و رهبرش در کمین ستمکاران است (وان ربک بالمرصاد).

ای دریده پوستین یوسفان	گرگ برخیزی از این خواب گران
گشته گرگان یک به یک خواهی تو	می‌درانند از غضب اعضای تو
چون نخُسبد بعد مرگت این قصاص	تو مگو که مُردم و یابم خلاص

۱۶ آذرماه ۱۳۸۹

هفتم دسامبر ۲۰۱۰